بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 17 آذر 1395.

خب گفتیم که عقل انسان حکم می کند به قبح عقاب بلا بیان. این بیانی که عقل رافع عقاب آن را قبح می داند، این بیان می تواند بیان نسبت به حکم واقعی باشد یا بیان نسبت به حکم ظاهری باشد. هر کدام از اینها باشد قبح عقاب بلا بیان دیگر موضوع ندارد. و منهنا یک اشکالی اینجا مطرح می شود آن این است که یک قاعده عقلیه دیگر است که آن قاعده عقلیه دیگر می تواند بیان باشد آن دفع ضرر محتمل است. دفع ضرر محتمل بیان است و دیگر در موارد مشکوک ما احتمال ضرر می دهیم. احتمال ضرر به حکم عقل واجب الدفع است بنابراین قبح عقاب بلا بیان موضوع ندارد. مرحوم آخوند در پاسخ می فرمایند که مراد از ضرر چیست اگر مراد ضرر اخروی هست اینجا با توجه به قبح عقاب بلا بیان ما احتمال ضرر نمی دهیم. به تعبیر دیگر قاعده دفع ضرر محتمل متوقف است بر احتمال ضرر. پس باید در رتبه سابق بر این قاعده احتمال ضرر بدهد. این قاعده خودش نمی تواند احتمال ضرر را ایجاد کند و الا دور پیش می آید. هیچ حکمی نمی تواند موضوع ساز باشد چون حکم متوقف است بر تحقق موضوع، اگر تحقق موضوع متوقف بر حکم باشد و به وسیله حکم ایجاد شود دور است. این در صورتی که مراد از ضرر، ضرر عقوبت باشد. اما اگر مراد از ضرر، غیر عقوبت باشد، حالا ضرر دنیوی یا اخروی این را ایشان چیز نکرده است تعبیر کرده است ضرر غیر عقوبت. در بعضی از کلمات این مطلب را تصریح کرده اند که ضرر غیر عقوبت چه دنیوی باشد چه اخروی باشد. من ضرر اخروی غیر عقاب را نمی دانم چیست. ضرر اخروی عقاب است دیگر. من خیلی متوجه این مطلب نشدم که ضرر اخروی غیر عقاب یعنی چه.

مرحوم آخوند می فرماید که ضرر غیر عقوبت هر چند محتمل است ولیکن متیقن هر چند محتمل باشد ولیکن متیقن از ضرر لازم الدفع نیست. عقلا خیلی وقت ها یک چیزی را که قطعا مضر هست مرتکب می شوند به خاطر بعضی از دواعی که عقلا وجود دارد. یا بعضی از چیزهایی که شما ممکن است یک ضرری متحمل شوید برای

بنابراین این کبری که دفع ضرر محتمل واجب است این کبری در ضرر غیر عقوبت ممنوع است. بعد ایشان می فرماید که صغری اش هم کلیت ندارد. در بعضی از موارد هم صغری وجود ندارد چون احتمال حرمت یا وجوب ملازم با این نیست که ما در مورد متعلق حرمت احتمال مضرّت دهیم یا در مورد ترک واجب احتمال مضرّت دهیم. نه، درست است حکم ملازم با احتمال مفسده یا ترک مصلحت هست یعنی اگر یک شیئی حرام باشد، در آن مفسده هست. احتمال الحرمه با احتمال المفسده همراه است. یک شیئی اگر واجب باشد در آن مصلحت ملزمه است. احتمال الوجوب با احتمال مصلحت ملزمه همراه است بنابراین ترک واجب، ترک مصلحت ملزم است. ولی اینها این درست است ولی مصالح و مفاسد غیر از مضارّ است. به مضار ربطی ندارد. ممکن است یک شیئی محتمل التکلیف باشد بنابراین احتمال مفسده در آن وجود داشته باشد در جایی که احتمال حرمت می دهد یا احتمال وجوب هم باشد، احتمال وجود مصلحت ملزمه در آن وجود داشته باشد ولی مأمون الضرر باشد ما می دانیم که ضرری نیست و آن مصالح و مفاسد به امور راجع به ضرر نباشد. بله بعضی وقت ها همان ضرر یا منفعت مناط حکم شرعی است ولی همیشه این جور نیست. بعد ایشان یک ان قلت و قلتی مطرح می کنند که بعد آن ان قلت و قلت را عرض می کنم.

قبل از اینکه آن ان قلت و قلت را عرض کنم یکی دو تا نکته عبارت، یعنی ابهاماتی که در این مسئله وجود دارد را عرض می کنم. یکی اینکه اصلا قاعده دفع ضرر محتمل واجب است مراد چیست؟ دفع ضرر متوجه به شخص مکلّف، این می خواهند بگویند واجب است یا دفع ضرری که متوجه شخص مکلّف یا شخص دیگری که برای شارع مقدس اهمیت دارد. نفس محترمه است. کدام هست؟ اینها ابهاماتی دارد. اگر شخص مکلّف را ما در نظر بگیریم خب این واضح است که احکام شرعیه حتما به خاطر مصلحت متوجه به مکلّف نیست. ممکن است مصلحت مال دیگران باشد مصالح نوعیه باشد و امثال اینها. اما اگر گفتیم که دفع ضرر محتمل یعنی ضرری که متوجه شخص مکلّف یا شخص دیگر محترم هست، مکلّف باید آن را دفع کند. دیگر این اشکال که شاید ضرر، ضرر نوعیه باشد و امثال اینها اینجا نمی شود مطرح کرد. یک اشکالاتی اینجا مطرح شده است که بعضی از آنها ناشی از ابهام در فهم این قاعده است.

نکته دوم باز هم بحث شکلی است آن این است که ما دو بحث داریم. بک بحث می گوییم که حفظ نفس واجب است یک بحث داریم که قتل نفس حرام است. ممکن است شخصی حفظ نفس را واجب ندارند ولی قتل نفس واجب است. یا ضرر متوجه به غیر را لازم الدفع نداند. ولی ضرر زدن به غیر حتما واجب است. این است که اینجا بهتر بود به جای اینکه به قاعده دفع ضرر محتمل تمسک کنیم یک قاعده مهم تری که هست آن این است که اضرار حرام است. اضرار به نفس، یا اضرار به غیر حرام است. این قاعده مهم تری ممکن است شخصی بگوید که دفع ضرر متوجه به نفس مثلا واجب نیست. یا از آن روشن تر، دفع ضرر متوجه به غیر، ما لم یکن ضررا معتدا به واجب نیست. ولی این ملازمه با این ندارد که بتوانند اضرار به غیر کنند. اضرار به غیر حتما حرام است ولو اینکه لازم نیست که ضرر به غیر بزنند. بنابراین اگر ما از آن اشکال مرحوم آخوند صرف نظر کنیم که مصالح مفاسدی که احکام تابع آنها هستند، این مصالح و مفاسد، ملازمه با ضرر ندارند، و فرض کنیم که مصالح و مفاسد ملازمه با ضرر دارند، این کبری که دفع ضرر محتمل لازم نیست، اگر یک قدری باید روشن شود این دفع ضرر می خواهیم بگوییم که اضرار حرام است یا حرام نیست. این بحث را روی این ببریم که اضرار به نفس حرام است یا نیست. اضرار به غیر حرام است یا نیست. در مورد غیر که اضرار به غیر حتما حرام است. در مورد اضرار به نفس باید بحث کرد که حرام است یا نیست. بنابراین عرض من این است که مکلف دارد تکلیف انجام می دهد و با تکلیف اضرار می دهد. نه اینکه صرفا ضرری متوجه او است می خواهد این ضرر را دفع کند یا نکند. بعضی وقت ها مقتضی ضرر از غیر ناحیه مکلف ایجاد شده است. مکلف با مانع شدن جلوی تأثیر مقتضی را می گیرد. خب آنجا بحث این است که دفع ضرر محتمل واجب است یا نیست. اما یک جایی مقتضی را هم خود مکلف دارد ایجاد می کند اینجا دیگر بحث دفع ضرر محتمل را تعبیر نکنید. بحث را روی این باید ببرید که آیا اضرار به نفس یا اضرار به غیر حرام است یا نیست. این تعبیر یک مقداری تعبیر خالی از مسامحه نیست یعنی این قاعده با آن قاعده ملازمه ندارد این تعبیر خیلی زیبا نیست. این هم دو نکته.

نکته سوم که باز هم جنبه ابهام عبارت ما تعبیر می کنیم این است که مرحوم آخوند یک تعبیری دارند که می گویند احتمال حرمت و وجوب؛ «و ان کان ملازما لاحتمال المفسده أو ترک المصلحه لوضوح ان المصالح و المفاسد الذی تکن مناطات الاحکام» این «لیست براجعه الی المرافع و المزار».

مرحوم آخوند یک مطلبی خیلی وقت ها ایشان متعرض می شوند می گویند که لازم نیست احکام حتما به خاطر مصالح و مفاسد در متعلَّق باشد. ممکن است به خاطر مصالح و مفاسد در نفس احکام باشد. بنابراین اینکه ایشان اینجا می گویند که قبول کرده اند که ملازمه با احتمال مفسده یا ترک مصلحت هست، این چه جوری با آن مبنایی که در جاهای دیگر مرحوم آخوند دارند جور در می آید؟ پاسخ مطلب این است که ممکن است شخصی بگوید که مرحوم آخوند اینجا بر مبنای قوم دارد صحبت می کند. می گوید اگر به این مطلب هم قائل باشیم «و ان کان» نه اینکه هر چند ملازم است، هر چند ملازم باشد، توضیح و ذلک این که کلمه «و ان»، اِن وصلیه گاهی اوقات به معنای این به کار می رود هر چند چنین است. می گوییم اکرم زیدا و ان کان عالما. این عبارت دو جور معنا می شود. یکی اینکه زید را اکرام کن هر چند عالم باشد. یعنی دو فرض فرض کرده ایم زید را در ظرف عالم بودن و جاهل بودن می گوییم زید هم در فرض عالم بودن و هم جاهل بودن اکرام کن. یعنی فرض کنید می گوییم «اکرم زیدا و ان کان فی اللیل». «تصدق علی المسکین و ان اتاک فی اللیل». یعنی به مسکین تصدق کن هر چند شب پیش تو بیاید. یعنی روز و شب اکرام کن. اینجا دو صورت فرض کرده است می گوید که در هر دو صورت این مطلب را چیز کن. گاهی اوقات این جور نیست. ما می گوییم که «احترم زیدا و ان کان فاسقا»، زید را اکرام کن هر چند فاسق است. نه هر چند فاسق باشد. یا روشن تر، می گوییم که زید را احترام کن هر چند، اموال را به دست مالکین بسپرید و لو کنّ نسائا. ولو کان امرأه. شما حق، لای جوز حق المالک عن ملکه ولو کان امرأه. حالا این که کلی است کلی دو جور فرض می شود. نه، می گوییم به مالک این ملک هر چند که زن هست شما باید مالش را برگردانید. به هر حال دو جور این، نه اینکه دو فرض کرده است می گوید ولو اینکه این فرض این شکلی است. دارد خصوصیتش را ذکر می کند هر دو جورش «ان» وصلیه است. این عبارت مرحوم آخوند و ان کان ملازما لاحتمال المفسده را آقایان این جوری معنا کرده اند که هر چند ملازمه احتمال مفسده است، در حالی که «ان» وصلیه خیلی وقت ها به معنای اینکه هر چند ملازمه احتمال مفسد باشد. یعنی هر چند ما مبنایمان این باشد که ملازمه با احتمال مفسده است، یعنی اشاره به آن مبنا باشد که ما اگر چه، یک عبارت دیگری اینجا مرحوم آخوند دارد که آن عبارت حتما به این معنا است. صدر عبارت را ملاحظه فرمایید، ایشان می گوید «و اما ضرر غیر العقوبه فهو و ان کان محتملا الا ان المتیقن منه فضلا عن محتمله لیست بواجب الدفع شرعا و لا عقلا». و ان کان محتملا یعنی چه؟ یعنی هر چند محتمل است یا هر چند محتمل باشد؟ ایشان در ذیل تصریح می کند که ضرر غیر عقوبت همیشه محتمل نیست. و کثیرا ما یکون محتمل التکلیف مأمون الضرر، پس آن عبارت، اما ضرر غیر العقوبه فهو و ان کان محتملا یعنی چه؟ یعنی اگر محتمل باشد. نه اگر محتمل است. این است که من تصور می کنم که ممکن است ما عبارت مرحوم آخوند را بگوییم که روی مبنای خودشان نمی خواهند مشی کنند. عبارت با این سازگار است که ایشان می خواهد بگوید که ما هر چند قائل به آن مبنا باشیم که احکام تابع مصالح و مفاسد در متعلق هستند ولی مصالح و مفاسد در متعلّق ربطی به مضرّت ندارد. ممکن است یک شیئی مضرّتی نداشته باشد با این حال مصلحت و مفسده ای در حکم وجود داشته باشد. خب اینها در واقع توضیحات عبارتی و ابهاماتی بود که در این عبارت بود که باید برطرف شود تا مطالب واضح شود. در ادامه مرحوم آخوند یک ان قلتی مطرح می کنند. ایشان در واقع یک قاعده دیگری را مطرح می کنند. ان قلت نعم ولکن العقل یستقل بقبح الاقدام علی ما لا تؤمن مفسدته و انه کالاقدام کما ما عُلمَ مفسدته کما استدل به شیخ الطائفه علی انّ الاشیاء علی الحذر أو الوقف. می گوید که یک قاعده دیگری داریم که آن این است که اقدام بر چیزی که مفسده اش محتمل هست و مأمون المفسده در آن نیستیم این اقدام قبیح است. شیخ الطائفه این قاعده را به آن استدلال کرده است برای اینکه اشیاء بر حذر هستند یا اشیاء بر وقف هستند. بعد ایشان جواب می دهد که نه، ما همچین قاعده ای نداریم و همچین قاعده ای وجود ندارد. و بعد مرحوم آخوند شاهد می آورد بر اینکه اقدام بر محتمل المفسده، مثل اقدام بر معلوم المفسده نیست. آن این است که قطعا در بعضی موارد شارع مقدس، مثلا در شبهات موضوعیه، در شبهات موضوعیه خب حتما حکم به برائت کرده است دیگر. در حالی که ما احتمال می دهیم که مثلا این مایه ای که مشکوک است بول است مشکوک است آب است یا خمر است واقعا خمر باشد بنابراین محتمل المفسده است. وقتی محتمل المفسده شد، شارع با این حال اجازه داده است وقتی اجازه داده است معنایش این است که اقدام بر ما لا تؤمن مفسدته، اشکالی ندارد. بعد یک فتأمل مطرح کرده اند که در موردش صحبت می کنیم.

خب اینجا چند نکته وجود دارد آن این است که شیخ الطائفه به این مطلب استدلال کرده است برای اینکه این اشیاء بر حذر هستند یا وقف. در حالی که خب خیلی ها اشکال کرده اند در نهایه الدرایه هست در حاشیه این هم همان هست که شیخ الطایفه، استدلال بر خصوص وقف کرده است نه بر اینکه اشیاء بر حذر است یا وقف است. خب برای اینکه ببینیم این اشکال وارد است یا نه من عبارت عُدّه را آورده ام عبارت عدّه را بخوانیم ببینم ایشان چه می فرمایند. ایشان یک بحثی دارند در مورد بحث حذر و اباحه. خب یک بحث مفصلی از قبل دارند که تعریف می کنند اشیاء، بخوانم این هم بد نیست که، می گوید

أفعال المكلّف لا تخلو من أن تكون حسنة أو قبيحة، و الحسنة لا تخلو من أن تكون واجبة أو ندبا أو مباحا،

اولا مباح را هم داخل کرده است و ندب را هم داخل کرده است. در مورد قبیح هم توضیح نداده است که مکروه داخل در کدام است. ظاهرا از بحث

سؤال:

پاسخ: داخل در قبیح نمی دانند داخل در حسن می دانند چون حسن به هر حال اینجا مباح مراد آن چیزی است که محرّم نیست.

و كلّ فعل يعلم جهة قبحه بالعقل على التفصيل، فلا خلاف بين أهل العلم المحصّلين في أنّه على الحظر،

حظر یعنی آن که محرم است. می گویم شیخ قبیح محظور است. شیء قبیح محظور است خب قبیح را حرام می داند. بنابراین طبق تفسیر ایشان قبیح و حرام است سایر احکام اربعه بعدی داخل در حسن است. حالا این عبارتی خیلی مهم است. آخرش دارد می گوید، توضیحاتی می دهند می گویند آن جایی که عقل انسان بعضی از چیزها را درک می کند که محظور است و بعضی از چیزها را درک می کند که واجب است و بعضی از چیزها را درک می کند که مستحب است. بعد می گوید خب چیزهایی را که درک نمی کند چه؟

و اختلفوا في الأشياء الّتي يصحّ الانتفاع بها هل هي على الحظر أو على الإباحة أو على الوقف؟ فذهب كثير من البغداديّين و طائفة من أصحابنا الإماميّة إلى أنّها على الحظر، و وافقهم على ذلك جماعة من الفقهاء. و ذهب أكثر المتكلّمين من البصريّين- و هو المحكيّ عن أبي الحسن

نمی دنم ابی الحسن کیست. ابی الحسن اشعری است یا مصحّف ابی الحسین هست. ابی الحسن مشعری که معروف است. ابو الحسین باشد صاحب اُمَد است. کتاب حسین بن علی بصری

و كثير من الفقهاء- إلى أنّها على الإباحة و هو الّذي يختاره سيّدنا المرتضى. و ذهب كثير من الناس إلى أنّها على الوقف، و يجوز كلّ واحد من الأمرين فيه و ينتظر ورود السمع بواحد منهما. و هذا هو المذهب، كان ينصره شيخنا أبو عبد اللّه رحمه اللّه و هو الّذي يقوى في نفسي. و الّذي يدل على ذلك

شیخنا ابو عبدالله یعنی شیخ مفید که در پاورقی این جوری دارد،

أن العقول لامجال لها في العلم بإباحة مايجوز ورود السّمع فيها بإباحته، ولايحظر مايجوز وروده فيها بحظره، ولكنّ العقل لم‌ينفكّ قطّ من السمع بإباحة وحظر ولو أجبر اللّه تعالى العقلاء حالاً واحدة من سمع، لكان قد اضطرّهم الى مواقعة ما يقبح في عقولهم من استباحة مالاسبيل لهم إلى العلم بإباحته من حظره، وألجأهم الى الحيرة التي لايليق بحكمته.

خلاصه می گوید که عقل انسان هیچ کدام را درک نمی کند اگر شارع گفته باشد که شما باید حتما حکم به اباحه کنید یا حتما حکم به حظر کنید، خب اینکه نمی دانم که کدام یک از اینها حکم شرعی هست. بنابراین مجبور کرده است به اینکه یک کاری را که نمی تواند انجام دهد آن را انجام دهد. اینها بماند.

مرحوم شیخ طوسی در ادامه دارند

و الذي يدل على ذلك انه قد ثبت في العقول ان الاقدام على ما لا يأمن المكلف كونه قبيحا مثل الاقدام على ما لا يعلم قبحه ألا ترى ان من أقدم على الاخبار بما لا يعلم صحة مخبره جرى في القبح مجرى من أخبر مع علمه بان مخبره على خلاف ما أخبر به على حد واحد و إذا ثبت ذلك و فقدنا الأدلة على حسن هذه الأشياء قطعا فينبغي أن يجوز كونها قبيحة و إذا جوزنا ذلك فيها قبح الاقدام عليها

بعد بحث را ادامه می دهد. خب بحث این است که این کلام مرحوم شیخ چطور دلیل بر وقف است؟ اقدام بر آن چیزی که ما نمی دانیم که قبیح است یا نیست آن هم قبیح است. بنابراین نباید اقدام کنیم. اینکه می شود حظر. دارد استدلال می کند بر توقف بر این مطلب. پاسخ مطلب یک نکته ای هست که با این نکته روشن می شود که کلام مرحوم آخوند چرا این جوری تعبیر کرده است. آن این است که فرق بین وقف و حظر در چیست. به نظر می رسد که مرحوم آخوند این وقف را که می گوید وقف در مقام افتاء قائل است ولی در مقام عمل احتیاط را لازم می داند. یعنی بین قول به حظر و قول به وقف در مقام عمل فرقی نیست نسبت به انجام عمل. هر دو می گویند که باید احتیاط کرد و انجام نداد. ولی یکی از آنها می گویند که ما فتوا می دهیم که ظارع این را محظور دانسته است ولو ظاهرا و یک عده ای می گویند که ما فتوا نمی دهیم نه فتوا به حکم ظاهری و نه فتوا به حکم واقعی. ولو در مقام عمل اقدامی نمی کنیم ولی هیچ گونه فتوایی اینجا صادر نمی شود.

سؤال: حکم عقل نمی آید

پاسخ: بحث ما همین است که حکم عقل چیست. در مقابل سید مرتضی که قائل به اباحه هستند. یعنی هر دو این دو قول، کسی که قائل به اباحه می شود می گوید که در مقام عملی هم احتیاط لازم نیست. قول به اباحه نفی احتیاط در مقام عمل می کند ولی قول وقف و قول حظر، اینها احتیاط در مقام عمل را نفی نمی کنند بلکه می گویند که باید در مقام عمل احتیاط کرد ولی یکی از آنها می گوید که در مقام افتاء می شود که فتوای به محظور بودن داد ولو محظور بودن ظاهریه

سؤال: حکم به قبح چرا افتاء به حظر را نیاورد؟

پاسخ: چون یک امر عقلی است. می گوید که این امر عقلی به حکم شرعی نمی انجامد. قبح عقلی اینجا وجود دارد این قبح عقلی ملازم به حکم شرعی به حرمت نیست. این حالا مبنا است درست و نادرست را کار ندارم. در واقع تفاوت بین مبنای حظر و مبنای وقف یک تفاوت عملی نیست. تفاوت در مقام یک بحث علمی هست و در واقع هر دو اینها یک فی الجمله تفاوت عملی هم دارد آن کسی که قائل به حظر هست می گوید که شارع مقدس حکم ظاهری به حرمت کرده است. در این موارد که حکم واقعی شارع در موردش ندارد. مرحوم شیخ می فرمایند که نه، حکم ظاهری هم وجود ندارد ولو اینکه عقل انسان حکم به توقف می کند می گوید که نباید اقدام کرد ولی این لازمه اش حکم شرعی نیست. این یک مقدمه که در واقع تفاوت بین قول به حظر و قول به توقف و وقف، تفاوت در مقام افتاء هست که آیا ما می توانیم به یک حکم شرعی فتوا دهیم یا نمی توانیم. این استدلال صرفا در مقام نفی اباحه است. اباحه در قبال هر دو قول می گوید که شما می توانید احتیاط نکنید. مرحوم شیخ دارد با این استدلال کلام سید مرتضی را نفی می کند. نه، می گوید ما حق نداریم که در مقام عمل احتیاط نکنیم. باید حتما احتیاط کنیم. پس این استدلال، استدلال صرفا برای نفی قول به اباحه است. یعنی جامع بین وقف و حظر را اثبات می کند. چون روشن است که این نمی تواند خصوص وقف را اثبات کند. بعد ادامه آن مطلب را یک امر واضحی می داند. ایشان می گوید که وقتی یک چیزی را یقین نداریم خب نباید اقدام کنیم. نباید فتوا دهیم به آن.

سؤال:... در مقام افتاء می گویند اباحه است یا در مقام عمل؟

پاسخ: طبیعتا وقتی که شما فتوا به اباحه دادید عمل آن هم می شود مباح دیگر.

سؤآل: یعنی می شود قائل به توقف شد...

پاسخ: نه قائل به این نیست. آن کسی که فتوای به اباحه می دهد، طبیعتا می گوید که عملا

سؤال: بحث اینجا در مرحله اول در مورد عمل است یا در مورد واقع است؟...

استاد: واقع یعنی چه؟

شاگرد: یعنی آن چیزی که هست

پاسخ: عقل انسان چه حکمی می کند؟

شاگرد: عقل انسان می گوید که اشیاء در عالم واقع بر اباحه هستند یا نه

استاد: فرض این است که شارع حکمی ندارد اصلا. فرض این است که اصلا اینجا شارع مقدس حکمی ندارد.

سؤال: در مقام عمل یک تلازمی که می شود درست کرد...

پاسخ: نه اینکه تصریح دارد که باید انسان احتیاط کند. اینکه می گوید باید توقف کند دیگر. می گوید اقدام علی ما لا تؤمن، بعدا مفصل بحثش را پیش می کشد خیلی بحث مفصلی دارد. می گوید لازمه اش این است که انسان هیچ کاری نکند نفس هم نکشد و امثال اینها. می گوید که آنها ضروری است. مقدار های ضروری را اقدام می کند ولی زائد بر آن را حق ندارد اقدام کند. حتی غذا خوردن هم به مقدار سد رمق چیز هست. حالا کاری به دلیل و عدم دلیلش ندارم.

بنابراین این کلام مرحوم شیخ صرفا در مقام رد قول اباحه هست. چون با او سازگار است. واضح است که خصوص وقف را نمی تواند اثبات کند. بنابراین جامع نقطه مشترک قول به حظر و قول وقف را که لزوم احتیاط عملی هست را دارد اثبات می کند با این. بنابراین کلام مرحوم آخوند کاملا درست است. اینکه ایشان می گوید که استدلال کرده است بر اینکه اشیاء یا بر حظر هستند یا بر وقف هستند یعنی بر اباحه نیستند. خب این استدلال همین مقدار بیشتر اثبات نمی کند.

سؤال:...

پاسخ: نه آن یک بحث این است که اگر شارع حکمی کرد و این حکم به ما نرسد وظیفه چیست این یک بحث است و یک بحث این است که اگر شارع اصلا حکم نکرده است باید چه کنیم. عقل انسان چه می گوید؟ به عنوان اینکه اراده شارع به چه نحو است. علی الحظر یعنی شارع هیچ جعلی اگر نداشته باشد

سؤال: وقتی عقل حکم به قبح می کند این لازمه حکم به قبح حظر است. اینکه ما بگوییم که شیخ طوسی حکم

پاسخ: استدلال برای وقف کرده است این. بحث همین است. این حتما باید همین جور معنا کنید.

سؤال: خب ناسازگار است

پاسخ: ناسازگار نیست. آن یک نکته اضافه دارد که بعدا اضافه می کند آن این است که وقتی که ما نمی دانیم در واقع به یک معنا ممکن است بگوییم

سؤال: می دانیم حکم به قبح کرده ایم

پاسخ: مراد از حظر حکم شرعی به حظر است. قبح عقلی ملازمه با

قبول ندارد به آن معنایی که شما می خواهید بگویید. ما حکم به العقل حکم به الشرع این را چیز ندارد خیلی امر واضحی نیست که بگوییم حتما شیخ هم باید قبول داشته باشد به آن معنایی که شما می گویید. بله عرض کنم خدمت شما، نتیجه بحث این می شود، ببینید در واقع ممکن است بگوییم که این استدلال حالا من یک تقریب دیگر می خواهم بکنم که این استدلال دو جنبه دارد. ظاهر این استدلال، استدلال بر جامع بین وقف و حظر است. ولی یک مطلب ضمنی در ضمن این کلماتش هست آن این است که ما چیزی را که نمی دانیم واقع بر طبق او هست حق اخبار نداریم. آن که در ضمن بیان کرده بود «من اقدم علی الاخبار بما لا صحه مخبره» این را ضمیمه کنیم این است که طرف نمی تواند افتاء به حظر دهد. چون لا یعلم که واقع حظر باشد. این یعنی خود استدلال، اصل استدلال برای اثبات جامع حظر و وقف و نفی قول به اباحه است. ولی یک نکته ضمیمه ای که از لا به لای این بحث استفاده می شود این است که انسان در چیزی که علم ندارد به صحت آن حق اخبار هم ندارد. افتاء به حظر نمی تواند بدهد. ولی این دو تا را که ضمیمه کنیم نتیجه اش می شود قول به وقف. پس بنابراین اگر عبارت مرحوم شیخ را خوب دقت کنیم، آن چیزی که ایشان مستقیما با این مطلب دارد برایش اثبات می کند جامع وقف و حظر است. به خطار همین مرحوم آخوند می گوید که کما استدل به شیخ الطائفه علی ان الاشیاء علی الحظر أو الوقف. می خواهد بگوید با این استدلال قول به اباحه را می خواهد نفی کند. اما حالا کدام یک از این دو تا قول حظر صحیح است یا وقف صحیح است با این استدلال نمی خواهد چیز کند. یک نکته ای که در لابه لای کلام به آن اشاره کرده است با آن نکته آن این است که اخبار بما لا یعلم صدق مخبره و صحه مخبره آن صحیح نیست. قول به حظر با این نفی می شود تعین پیدا می کند بر قول به وقف. بعد بحث را ادامه می دهد خیلی بحث مفصلی است. حالا یک فتأملی اینجا وجود دارد که این را انشاءالله در مورد این فتأمل یک توضیحی می دهم. یک نکته ای فراموش کردم بگویم این را هم فردا می گویم یک مطلبی مرحوم آقای صدر دارند که فردا در موردش توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد